

گلستان ارم؛ پیشرو در تاریخنگاری علمی در زبان فارسی

سجاد حسینی^۱

حسین میرجعفری^۲

لقمان دهقان نیبری^۳

چکیده: کتاب *گلستان ارم* اثر عباسقلی آقا باکیخانوف، یکی از مهم‌ترین آثار تاریخ‌نگاری محلی در حوزه ولایت‌های شیروان و داغستان در سده ۱۹م. می‌باشد. این کتاب حاصل تلاش‌های مورخی است که از وابستگان دولت روسیه بوده و در بسیاری از وقایع مهم منطقه چون جنگ‌های ایران و روس و معاهده گلستان حضور داشته است. از این رو توانسته گنجینه‌ای از مشاهدات عینی ارزشمند را در کنار اطلاعات مأخوذ از طیف گسترده و متنوعی از منابع مکتوب، گردآوری نماید. این اثر به زبان فارسی نگاشته شده و مورخ در تدوین آن از بسیاری از اصول نوین دانش تاریخ، بهره برده است. با این وجود، معاصر با *گلستان ارم* هنوز تاریخ‌نگاری سنتی و غیرعلمی سرشار از ذهنیت و کم بهره از عینیت در جغرافیای تاریخ‌نگاری زبان فارسی در ایران و ماورای قفقاز تداوم داشت. این پژوهش بر آن است تا به شیوه تحلیلی و تطبیقی و با اتکا بر منابع کتابخانه‌های، ضمن معرفی کامل کتاب *گلستان ارم*، به تحلیل محتوا و سبک نگارش آن بپردازد و میزان عینیت در یکی از نخستین آثار تاریخ‌نگاری علمی زبان فارسی را بسنجد.

واژه‌های کلیدی: *گلستان ارم*، عباسقلی آقا باکیخانوف، تاریخ‌نگاری محلی، شیروان، داغستان

۱ دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان sajjad_hoseani@yahoo.com

۲ استاد تاریخ دانشگاه اصفهان hmj@ltr.ui.ac.ir

۳ دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان l.dehghan@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۰۵ تاریخ تأیید: ۹۲/۴/۰۱

***Golestan e Eram*, Pioneer in Persian scientific Historiography**

Sajjad Hosseini¹
Hossein Mir J'afari²
Loghman Dehghan Niyeri³

Abstract: *Golestan e Eram* was written by Abbasqulu Agha Bakikhanov. This book is one of the most important local history works on Shirvan and Dagestan in the 19th century. Bakikhanov was linked to the Russian government. He was part of the Russo-Iranian wars and Treaty of Gulistan.

"*Golestan e Eram*" was written in Persian. However, other Persian historians on Iran and Caucasus, wrote unscientific works full of subjectivity. Using analytic-descriptive method and relying on library sources, this study attempts to fully introduce this work as well as to analyze its content and writing style.

Keywords: *Golestan e Eram*, Abbasqulu Agha Bakikhanov, local historiography, Shirvan Dagestan

1 Doctorate Student of History, Isfahan University sajjad_hoseani@yahoo.com

2 Professor of History, Isfahan University hmj@ltr.ui.ac.ir

3 Associate Professor of History, Isfahan University l.dehghan@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

بر اساس قراردادهای گلستان و ترکمانچای در نیمه نخست سده ۱۹م. سرزمین‌های ماورای ارس از ایران جدا شد و به اراضی امپراطوری روسیه پیوست. هر چند مرزهای سیاسی ایران در ناحیه شمال غرب به رود ارس محدود گشت، اما گستره فرهنگی ایران هم‌چنان در آن سوی مرزهای سیاسی تداوم داشت و حتی تحت سایه سنگین تزاران روس نیز به حیات خویش ادامه داد. یکی از نموده‌های ایران فرهنگی، تاریخ‌نگاری ایرانی است که بارزترین شاخصه آن زبان فارسی به شمار می‌آید.

گلستان ارم اثر عباسقلی آقا باکیخانوف از نخستین آثار تاریخ‌نگاری در اراضی مسلمان‌نشین‌های قفقاز جنوبی پس از استیلای روس‌ها به شمار می‌آید. این اثر به زبان فارسی نوشته شده است و از بسیاری جهات، شاخصه‌های تاریخ‌نگاری ایرانی را در بردارد و از نظر پیشگامی در توجه به اصول علمی تاریخ‌نگاری، قابل توجه می‌باشد.

قدیمی‌ترین نسخه گلستان ارم به سال ۱۲۶۰هـ.ق/۱۸۸۱م. یعنی سه سال پس از اتمام نگارش آن مربوط می‌شود. نسخه‌های دیگری از این اثر نیز به سال‌های ۱۲۶۶هـ.ق/۱۸۵۰م. و ۱۲۸۲هـ.ق/۱۸۶۵م. برجای مانده است. این نسخه در انستیتو نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان نگهداری می‌شوند.^۱ کامل‌ترین و صحیح‌ترین این نسخه در ۱۳۰۱هـ.ق/۱۸۸۴م. توسط «عبدالرحیم بن ملا امامعلی بادکوبه‌ای» استنساخ شده و به شماره M-49 در این آرشیو نگهداری می‌شود.^۲

گلستان ارم در ۱۲۵۹هـ.ق/۱۸۴۳م. توسط تادئوش زابلوتسکی،^۳ محقق لهستانی، تحت عنوان «تاریخ بخش شرقی قفقاز» از زبان فارسی به زبان روسی ترجمه شد. مترجم، این کار را تحت نظارت مؤلف و بر اساس مسئولیتی که از سوی آرگوتینسکی،^۴ یکی از مأموران عالی‌رتبه روس، بر عهده‌اش نهاده شده بود به صورت تعجیلی انجام داد. هر چند زابلوتسکی از ترجمه این اثر ناراضی بود و تمامی منافع آن را عاید مؤلف می‌دانست، اما بعد از اتمام کار، آن را شایسته ترجمه به زبان لهستانی قلمداد نمود.^۵

۱ عبدالکریم‌علی‌زاده (۱۹۷۰)، «مقدمه»، گلستان ارم، نویسنده عباسقلی آقا باکیخانوف، به سعی و اهتمام عبدالکریم‌علی‌زاده، محمدآقا سلطانوف، محمد آذرلی، اؤدر علی اصغرزاده، فاضل بابایف، باکو: علم، صص ۱۸-۱۹.

۲ Nazim Yarməhəmmədov (2009), *XIX əsr Azərbaycan əlyazma kitabı*, Bakı: nurlan, s110.

۳ Tadeush Zablotski

۴ Arqutinski

۵ Вәли Һәбибәғлу (1992), *Аббасғулу Аға Бакыханов*, Бақы: кәнчлик, с331, 332.

در ۱۲۶۰هـ.ق./۱۸۴۴م. ترجمه روسی *گلستان ارم* به نزد نیکولای اول، امپراتور روسیه، فرستاده شد. امپراتور با اعطای یک انگشتر برلیان به ارزش ۸۰۰ منات پول نقره، از باکیخانوف تقدیر کرد و این اثر را برای بررسی به آکادمی علوم روسیه فرستاد. بروسه^۱ و دورن^۲، اساتید این آکادمی، در ۱۲۶۱هـ.ق./۱۸۴۵م. نظر خود درباره این اثر را بیان کردند. آن‌ها ضمن تقدیر از فعالیت‌های علمی باکیخانوف در حوزه دانش تاریخ، کتاب مذکور را در مقایسه با تحقیقات اروپایی، دارای نقاط ضعف دانستند. با این وجود *گلستان ارم* برای شناخت تاریخ قفقاز سودمند ارزیابی شد. مأموران اداری رژیم تزاری نیز با استناد بدین رأی، انتشار این اثر توسط شخص مؤلف را مصلحت دانستند.^۳

کوخ^۴ محقق و سیاح آلمانی، این اثر را برای شناسایی قفقاز به دنیای غرب ارزشمند دانسته و ضمن اظهار تأسف از عدم چاپ آن توسط آکادمی علوم روسیه، آن را شایسته انتشار در آلمان دانسته است.^۵

باکیخانوف، امکانات لازم برای چاپ *گلستان ارم* را نداشت. با این وجود وی ناامید نگشت و اقدام به انتشار بخش‌هایی از کتاب خود در روزنامه‌های روسیه کرد. بدین ترتیب *گلستان ارم* در دوران حیات باکیخانوف به صورت کامل چاپ نشد و تنها بخشی از اثر در مطبوعات به چاپ رسید و در اختیار خوانندگان قرار گرفت.^۶

در اواخر سده ۱۹م. و اوایل سده ۲۰م. بارها و بارها افرادی جهت چاپ آثار باکیخانوف و از آن جمله *گلستان ارم* علاقه نشان دادند و اما بنا به دلایلی از این امر بازماندند. از جمله این افراد می‌توان به یکی از خویشاوندان باکیخانوف بنام طیب مصطفی‌خان و ریحانه، نواده پسری وی اشاره داشت.^۷ در دوران شوروی، ابتدا ترجمه روسی این کتاب در ۱۳۰۵هـ.ش./۱۹۲۶م. و سپس ترجمه ترکی آذربایجانی آن در ۱۳۳۰هـ.ش./۱۹۵۱م. منتشر گشت.^۸ سرانجام اصل فارسی *گلستان ارم* در ۱۳۴۹هـ.ش./۱۹۷۰م. در باکو به چاپ رسید. در تهیه متن علمی-انتقادی این کتاب پنج تن از محققان آکادمی علوم جمهوری آذربایجان

1 Brosse.

2 Dorn.

3 һәбибoғлу, c332, 333.

4 Kokh.

5 İtifaq Mirzəbəyli(2011), Qüdsi əbədiyyəti, Bakı: mütərcim, s 279, 280.

6 һәбибoғлу, c333, 334.

۷ عادل خان زیادخان(۱۳۸۹)، جمهوری آذربایجان، ترجمه سجاد حسینی، تبریز: اختر، ص ۸۰

8 *آذربایجان совет энциклопедиясы*(1976), ч1, Бақы: Азәрбајҹан ССР дәвләт нәшријјат, c572.

شرکت داشتند. این محققان با بهره‌مندی از پنج نسخه قدیمی *گلستان ارم*، این متن انتقادی را تهیه نمودند.^۱

مقاله حاضر بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی و تطبیقی صورت پذیرفته است. نگارنده در این پژوهش سعی کرده تا با مطالعه شرح حال مؤلف، سبک نگارش اثر و بیان توصیف و تحلیل محتوای آن به شناخت جامعی از آن نایل گردد و فقر اطلاعاتی مربوط بدین موضوع در ادبیات علمی زبان فارسی را جبران نماید.

شرح حال مؤلف

عباسقلی آقا باکیخانوف فرزند میرزا محمدخان ثانی، خان باکو بود که در جنگ‌های ایران و روس به طرفداری از دولت روسیه پرداخت و در جریان تسلط روس‌ها بر شهر باکو و قبه در بعد از کشته شدن سیسیانوف، نقش بسیار مهمی را ایفا کرد و مورد حمایت و تشویق دولت روسیه قرار گرفت.^۲ نام خانوادگی باکیخانوف نیز گویای همین واقعیت می‌باشد. به نظر می‌رسد این نام خانوادگی بعدها به وی اطلاق گشته، چرا که وی خود را بارها و بارها با عنوان «قدسی» و «قدسی باکویی» معرفی کرده است.^۳ هر چند برخی از منابع، این عنوان با تلفظ روسی و فارسی «باکوخانوف» درج کرده‌اند،^۴ اما در اکثر منابع، این نام خانوادگی با تلفظ ترکی آذربایجانی «باکیخانوف» ذکر گشته است. اطلاق چنین عناوین خانوادگی به خاندان‌های منتسب به خوانین منطقه از سوی روس‌ها متداول بوده است. چنانچه کریم آقا فاتح و مصطفی آقا شوخی، مورخان تواریخ محلی شکی و از بازماندگان خوانین شکی، نیز با عنوان خانوادگی «شکی خانوف» شناخته می‌شدند.^۵

باکیخانوف در ۴ ذیحجه ۱۲۰۸ هـ.ق. ۲/ ژوئیه ۱۷۹۴ م. در یکی از روستاهای نزدیک باکو به نام «امیرحاجان» متولد شد. با این وجود قبه خاستگاه اصلی خاندان باکیخانوف بود و

۱ علیزاده، همان، ص ۱۷.

۲ عباسقلی آقا قدسی (۱۳۸۲)، *گلستان ارم*، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵.

۳ وی در *گلستان ارم*، خود را «عباسقلی شهیر به قدسی ابن میرزا محمدخان ثانی باکویی» معرفی می‌کند. این شهرت که در واقع برگرفته از تخلص اوست، علاوه بر اشعار، در عنوان برخی از آثارش چون «هانون قدسی» و «ریاض‌القدس» نیز به چشم می‌خورد. ر.ک: قدسی، صص ۲، ۲۸۰، ۲۸۳.

۴ فریدون بک کوچرلی (۱۹۲۵)، *آذربایجان ادبیاتی تاریخی ماتریالاری*، ج ۱، حصه ۲، باکو: آذر نشر، ص ۲۷۹؛ زیادخان، همان، ص ۸۰.

۵ کوچرلی، همان، ج ۱، ص ۵۲۹؛ فریدون بک کوچرلی (۱۹۲۶)، *آذربایجان ادبیاتی تاریخی ماتریالاری*، ج ۲، حصه ۲، باکو: آذر نشر، ص ۹۷.

اعضای این خانواده، دل‌بستگی خاصی به این شهر داشتند.^۱ وی در سنین کودکی و نوجوانی به تحصیلات ابتدایی در زبان فارسی و از آن پس به تحصیل در زبان عربی همت گماشت.^۲ باکیخانوف در ۱۲۳۵ هـ.ق./۱۸۲۰ م. وارد ارتش روسیه شد.^۳ از آن زمان تا ۲۵ سال بعد، وی در نزد فرماندهی نیروهای قفقاز به عنوان مترجم زبان‌های شرقی فعالیت نمود. باکیخانوف در دوران خدمت خویش در امور مربوط به کمیسیون تعیین سرحدات بعد از صلح گلستان، جنگ روسیه با ایران و عثمانی، گفتگوهای مربوط به صلح ترکمانچای، جنگ ارتش روسیه با اهالی کوهستان‌های قفقاز و گفتگوهای دیپلماتیک، حضور فعالی داشت. وی به دلیل نارضایتی از عملکرد سیستم اداره مستملکات قفقاز جنوبی از خدمت نظامی استعفا داد و عمر خود را تماماً صرف پژوهش‌های علمی کرد. او پس از یک سفر ۹ ماهه در روسیه و اروپای شرقی در ۱۲۵۰ هـ.ق./۱۸۳۵ م. به روستای «امصار» از توابع قبه کوچ نمود.^۴ در دومین سال مهاجرت وی به این منطقه، ۱۲۵۲ هـ.ق./۱۸۳۷ م، «عصیان قبه» به وقوع پیوست. این عصیان با ایجاد ارتباط با ناراضیان مسلح داغستان به یک خطر جدی برای دولت تزاری مبدل گشت.^۵ حکومت چنین گمان می‌کرد که باکیخانوف نیز در جریان این عصیان شرکت کرده است. از این رو وی در ۶ شوال ۱۲۵۳ هـ.ق./۲ ژانویه ۱۸۳۸ م. برای تحقیقات بیشتر به تفلیس فراخوانده شد.^۶ باکیخانوف به هنگام حضور در تفلیس «ایضاحات» نوشته شده در ۲۰ رجب ۱۲۵۳ هـ.ق./۱۹ اکتبر ۱۸۳۷ م. را در تشریح حوادث قبه به دولت تزاری تقدیم داشت. او در این «ایضاحات» با دلایل مستند، خود و اعضای خانواده‌اش را در تقابل با عصیان‌گران معرفی کرده و به شرح دلایل و چگونگی وقوع «عصیان قبه» پرداخته است.^۷ باکیخانوف در

۱ کاظم آقا سالک در وصف قبه آن را معدن معارف می‌داند که اهل بلاغتی چون عباسقلی آقا دارد و او پادشاه دیار شعر و نظم است. ر.ک: کوچرلی، همان، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲ قدسی، ص ۲۸۰.

۳ علاوه بر عباسقلی آقا، هفده تن از اعضای خانواده باکیخانوف در ارتش روسیه خدمت کرده‌اند. ر.ک: Şəmistan Nəzirli (2011), "general Bakıxanovlar", Qüdsi əbədiyyəti, tərtib edən: İttifaq Mirzəbəyli, Bakı: mütərcim, s315- 320.

۴ مهاجرت باکیخانوف بدین روستا در بعد از پایان سیاحت وی و در ایام دل‌تنگی او نسبت به وطن صورت پذیرفت. از این رو وی در شعری وصف حال خود را چنین می‌نگارد: «قدسی خوش دور امصار ادلی مسکنین/ شهرلردن چوخ اوستوندور اوز کندی» ترجمه (قدسی! مسکنت بنام امصار خوش است/ روستایت بسیار بهتر از شهرهاست) ر.ک:

Abbasquluğa Bakıxanov Qüdsi (2005), "ömr-gün şerləri", A. Bakıxanov. seçilmiş əsərləri, tərtib edən, fars dilindən tərcümələr, müqəddəmə, qeyd və şərhlərin müəllifi: Məmmədəğa Sultanov, Bakı: Avrasiya press, s201 ; həbiboglu, c304, 305

۵ həbiboglu, Ibid, c313.

۶ həbiboglu, Ibid c314, 315.

۷ Abbasquluğa Bakıxanov (2007), "izahat", Azərbaycan tarixi üzrə qaynaqlar, ikinci nəşrin tərtibçisi və redaktoru: Süleyman Əliyərli, Bakı: çirəq, s285,286.

۱۲۶۱ هـ.ق. / ۱۸۴۵ م. عازم سفر حج گردید و به هنگام بازگشت در ۱۲۶۱ هـ.ق. / ۱۸۴۶ م. در محلی بنام «وادی فاطمه» در عربستان درگذشت و در همان جا دفن گشت.^۱

باکیخانوف با شخصیت‌های فرهیخته سیاسی و فرهنگی معاصرش چون گریبایدوف،^۲ بستوژف مارلینسکی،^۳ پوشکین،^۴ فاددی^۵ و زابولوتسکی رابطه گرمی داشت و با آن‌ها دوستی می‌کرد. شرق‌شناسان قازان و پترزبورگ مانند توپچوباشوف، کاظم بیگ، شارلیا،^۶ فرن،^۷ بروسه، برزین^۸ و دورن او را به خوبی می‌شناختند. او همچنین با برخی از نویسندگان، شعرا و اصحاب فرهنگ ارمنی و گرجی منطقه قفقاز رابطه داشت.^۹

چندزبان‌دانی از مزیت‌های علمی باکیخانوف است.^{۱۰} به گونه‌ای که او در زبان‌های ترکی، فارسی، عربی و روسی باسواد بود و می‌توانست از منابع قدیم و جدید بهره ببرد.^{۱۱}

باکیخانوف به حدی در زبان‌های ترکی، فارسی و عربی تبحر داشت که به راحتی می‌توانست در این زبان‌ها طبع آزمایی کند و پیچیده‌ترین مفاهیم علمی را در حوزه علوم مختلف ابراز دارد. در مقایسه با این سه زبان، وی زبان روسی را در حد نسبتاً پایین‌تری می‌دانست. دلیل روشن ما برای این ادعا این است که وی نتوانست به تنهایی به ترجمه روسی گلستان ارم بپردازد و در این خصوص زابولوتسکی به کمک‌اش شتافت. وی همچنین به هنگام ترجمه در بندنامه به زبان روسی از کمک‌های یک نظامی روس که به احتمال قوی دوست نزدیک او، بستوژف-مارلینسکی^{۱۲} باشد، بهره گرفت.^{۱۳}

به احتمال بسیار قوی، باکیخانوف زبان گرجی را نیز به خوبی می‌دانست. چرا که او از مادری گرجی بنام «سوفیا» زاده شده و مدت‌های مدیدی را با اقوام مادری خویش در

۱ کوچرلی، همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

2 Qribaydov

3 Bestujhev-Marlinski

4 Puşkin

5 Faddey

6 Sharliya

7 Fren

8 Berezin

9 *Azərbaycan tarixi*(2007), c4, məsul redaktor: Mahmud İsmailov, Bakı: Elm, s145.

۱۰ بسیاری از مورخان باید افزون بر زبان خود چند زبان دیگر را هم فراگیرند. این ضرورت در خصوص مورخانی که با امور بین‌الملل و یا قلمرو امپراطوری‌های بزرگ و چند ملیتی پیشین سر و کار دارند، بیش‌تر احساس می‌شود. برای اطلاعات بیشتر تر رک: مایکل استنفورد (۱۳۸۲)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، ص ۳۴۴.

11 Мир Мөсүн Нәввәб (1998), *Тәзкіреји – Нәввәб*, түркчә мәтнләрин транслитерасијасы: Нәсрәддин Гарајев, фарсча мәтн вә шерләрин филологи тәрчүмәси: Әкрәм Бағыров, Низами Мәһәррәмов, Камил Аллаһјаров, Фәррух Фәрманов, Бақы: Азәрбајҗан нәшријаты, с553.

12 Bestuzhev- Marlinski

13 Həbiboglu, c263, 264.

گرجستان به سر برده بود.^۱ استفاده مکرر باکیخانوف از منابع ارمنی، این فکر را نیز به ذهن متبادر می‌سازد که او به زبان ارمنی نیز تسلط داشته است.

باکیخانوف در حوزه ادبیات، نگارنده اشعار متعددی در زبان‌های ترکی، فارسی و عربی می‌باشد. از جمله این آثار می‌توان به کلیات اشعار او شامل *مشکوه الانوار*،^۲ *مرآت الجمال*، حکایات منظوم و ... اشاره داشت. کلیات مذکور برای مدت‌ها در قابل یک نسخه خطی مفقود بوده است.^۳ در این بین متن اصلی برخی از اشعار بسیار معروف باکیخانوف هنوز نیز مفقود می‌باشد. از این اشعار می‌توان به منظومه «فاطمه تار می‌نوازد» و «نغمه تاتار» اشاره کرد که به ترتیب ترجمه آلمانی و روسی آن‌ها باقی مانده است.^۴ برخی از اشعار باکیخانوف به قدری محبوب و معروف بود که در مطبوعات قفقاز در اوایل سده ۲۰م. منتشر می‌شد. برای نمونه روزنامه فیوضات در یکی از شماره‌های خود شعر معروف «گلزار بسم الله» را به همراه تصویری از باکیخانوف چاپ نمود.^۵ کتاب *عسگریه* دیگر اثر باکیخانوف در موضوع ادبیات می‌باشد. این کتاب به زبان ترکی آذربایجانی نگاشته شده است و می‌توان آن را نخستین رمان کوتاه در این زبان قلمداد کرد.^۶

باکیخانوف همواره در انجمن‌های ادبی مختلف در قبه و تفلیس شرکت می‌نمود و با شاعران و ادیبان این مجالس ادبی ارتباط داشت. از جمله این انجمن‌ها می‌توان به «انجمن گلستان» قبه اشاره داشت که باکیخانوف آن را به کمک دوست صمیمی خود آخوند حاجی ملا عبدالله، در قبه به پا کرده بود.^۷

۱ رحیم رئیس‌نیا (۱۳۸۱)، «گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، س ۳، ش ۱۲، ص ۱۹۱.

۲ این کتاب در سال ۱۲۴۵ هـ.ق/۱۸۲۹م. به زبان فارسی نوشته شده است و نظریه‌ای بر مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی به شمار می‌آید. ک: قدسی، همان، ص ۲۸۴؛ هاملت عیسی خانلی (۱۳۸۸)، «عباسقلی آقا باکیخانوف»، ترجمه سجاد حسینی، آران، س ۷، ش ۲۱، ۲۲، ص ۱۹۲؛ c255. Həbiboglu.

۳ کوچرلی، همان، ج ۱، ص ۲۸۳؛
Məmmədağa Sultanov (2005), "müqəddəmə", A. Bakıxanov. seçilmiş əsərləri, yazar: Bakıxanov Qüdsi Abbasquluğa, Bakı: Avrasiya press, s4.

۴ Azərbaycan совет энциклопедиясы, c573.

۵ *فیوضات*، نمره ۲۸، ۴، رمضان ۱۳۲۵ هـ.ق.

۶ Sultanov, həmə, c8; Həbiboglu, həmə, c157; Abbasquluğa Bakıxanov Qüdsi (2005), "kitabi-Əsgəriyyə", A. Bakıxanov. seçilmiş əsərləri, tərtib edəni, fars dilindən tərcümələr, müqəddəmə, qeyd və şərhlərin müəllifi: Məmmədağa Sultanov, Bakı: Avrasiya press, s 118, 119.

۷ کوچرلی، همان، ج ۱، ص ۲۸۲؛

Азербайжан әдәбијаты тарихи (1944), Ч2, редакторлар: Мәммәд Ариф, һейдәр һүсејнов, Вақы: ЕААзФ нәшријаты, c22.

باکیخانوف کتاب *ریاض‌القدس* را در ۱۲۳۶هـ.ق./۱۸۲۰م. به زبان ترکی آذربایجانی و در موضوع مرثیه اهل بیت (ع) نگاشته و در نگارش آن، از *روضه‌الشهدای* واعظ کاشفی، *حدیقه‌السعداء* ملا محمد فضولی و *جلاء‌العیون* محمد باقر مجلسی تأثیر پذیرفته است.^۱

باکیخانوف در ۱۲۴۴هـ.ق./۱۸۲۸م. کتاب *قانون قدسی* را به زبان فارسی و در موضوع آموزش دستور زبان فارسی نگاشت. این کتاب بر اساس اصول دستور زبان عربی و روسی تدوین گشته است. کتاب مذکور در ۱۲۴۷هـ.ق./۱۸۳۱م. در تفلیس چاپ شد. ۱۰ سال بعد همین اثر به زبان روسی ترجمه شد و در تفلیس منتشر گشت.^۲

وی مؤلف دو اثر در دانش جغرافیا می‌باشد. نخستین این آثار کتاب *کشف‌الغرائب* در موضوع اکتشاف قاره آمریکا می‌باشد. این اثر در ۱۲۴۶هـ.ق./۱۸۳۱م. به زبان فارسی نگاشته شد. باکیخانوف این اثر را با یکی از شعرای قراباغ به نام میرزامحرم متخلص به «مریض»^۳ و با هدف آگاه‌سازی متعلمین مسلمان با این رخداد مهم تاریخی و جغرافیایی تدوین نمود.^۴ این اثر در ۱۳۲۰هـ.ق./۱۹۰۲م. توسط میرجعفر، فرزند شاعر معروف سید عظیم شیروانی به ترکی آذربایجانی ترجمه و تحت عنوان *کشف‌امریکا* چاپ گردید.^۵

دومین اثر باکیخانوف در حوزه این دانش، کتاب *جغرافیای عمومی در زبان فارسی* می‌باشد. به دلیل مفقود بودن این اثر اطلاعات ما در خصوص آن به گزارش کوتاه باکیخانوف در بخش *خاتمه گلستان ارم* محدود می‌گردد.^۶

۱ قدسی، همان، صص ۲۸۲، ۲۸۳؛ کوچرلی، همان، ج ۱، ص ۲۸۳؛ Sultanov, s5; həbiboglu, c106

۲ کوچرلی، همان، ج ۱، ص ۲۸۳؛ قدسی، همان، ص ۲۸۳، ۲۸۴؛ Sultanov, s5

۳ میرزا محرم فرزند میرزا حاجی بیگ متولد ۱۲۱۹هـ.ق/۱۸۰۴م. در شوشی و متوفی ۱۲۶۴هـ.ق/۱۸۴۸م. در تفلیس، از شخصیت‌های ادبی منطقه و از مقربان وارانسوف، نایب السلطنه قفقاز بود. ر.ک: محمد ابن میرزا صدرا مجتهدزاده قراباغی [بی تا]، *ریاض‌العاشقین*، ج ۱، [بی جا]: [بی نا]، ص ۳۸؛ میرمحسن نواب (۱۹۱۳)، *تذکره نواب*، باکو: مطبعه برادران اروچ‌اوف، ص ۳۳.

۴ مؤلف در مقدمه این اثر از اینکه مسلمانان منطقه قفقاز جنوبی تنها واژه امریکا را شنیده‌اند و هیچ گونه اطلاعاتی درباره آن ندارند ابراز تأسف می‌کند. وی هدف از تألیف و ترجمه این اثر از منابع اروپایی را عقب نماندن مسلمانان از اروپاییان در شناخت این قاره بیان می‌نماید. ر.ک: میرزا عباسقلی بادکوبی (۱۲۹۸)، *کشف‌الغرائب*، «نسخه خطی»، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۵۴۳۲، صص ۵، ۶؛

Abbasquluğa Bakıxanov Qüdsi (2005), "kəşfül-qəraib", A.Bakıxanov. seçilmiş əsərləri, tərtib edən, fars dilindən tərcümələr, müqəddəmə, qeyd və şərhlərin müəllifi: Məmmədəğa Sultanov, Bakı: Avrasiya press, s76.

۵ قدسی، همان، ص ۲۸۲؛ həbiboglu, c271

۶ همان، ص ۲۸۴.

باکیخانوف کتاب *اسرار ملکوت* را در ۱۲۴۸ هـ.ق./۱۸۳۲ م. به زبان فارسی و در موضوع دانش نجوم نگاشت. وی بعدها این اثر را به عربی ترجمه نمود و متن عربی را در ۱۲۶۲ هـ.ق./۱۸۴۶ م. در مسیر سفر حج به سلطان عبدالمجید بن سلطان محمود ثانی (۱۲۵۵ هـ.ق./۱۸۳۹ م. - ۱۲۷۷ هـ.ق./۱۸۶۱ م.) سلطان عثمانی تقدیم داشت. اثر مذکور به دستور سلطان عثمانی توسط حیاتی‌زاده سعید شرف به زبان ترکی ترجمه شد و تحت عنوان *افکار الجبروت فی اسرار الملکوت* در ۱۲۶۵ هـ.ق./۱۸۴۸ م. منتشر گشت. مؤلف این اثر را تحت تأثیر آرای کپرنیک نگاشت و در آن بر عدم مرکزیت زمین در کیهانشان تأکید کرد وی همچنین در این کتاب. مواردی چون جغرافیای فیزیکی زمین، صور فلکی، قوانین کپلر و نیوتن را مورد بحث و بررسی قرار داده است.^۱

وی همچنین خالق دو اثر در موضوع اخلاق می‌باشد. نخستین این آثار کتابی تحت عنوان *تهذیب الاخلاق* است که در ۱۲۴۸ هـ.ق./۱۸۳۲ م. به زبان فارسی نگاشته شده است. مؤلف در این اثر مسائل اخلاقی را بر اساس کتب آسمانی، آرای حکمای اسلام، یونان و اروپا در ۱۲ فصل و یک مقدمه و خاتمه نوشت.^۲

کتاب دوم *نصایح یا نصیحت* نام دارد که در ۱۲۵۲ هـ.ق./۱۸۳۶ م. به زبان ترکی آذربایجانی نگاشته شده است. مخاطب نویسنده در این کتاب کودکان محصل در مدارس می‌باشد. این اثر تلخیصی از *تهذیب الاخلاق* در قالب ۱۰۲ نصیحت به زبان ساده و قابل فهم و به دور از هر گونه صنایع ادبی می‌باشد.^۳ باکیخانوف *عین المیزان* را نیز در موضوع منطق و به زبان عربی نگاشت. این کتاب از دو فصل و یک مقدمه و خاتمه تشکیل شده است.^۴

توصیف و تحلیل اثر

عنوان *گلستان* ارم نشانگر این حقیقت می‌باشد که مورخ در این خصوص از روایات جوامع شرقی متأثر گشته است. چرا که او به جای انتخاب عنوانی علمی برای اثر خود، از عنوانی

۱ محمدعلی تربیت (۱۳۷۸)، *دانشمندان آذربایجان*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۴۴۲؛ عیسی‌خانلی، همان، ص ۱۹۵؛ ۳۲۳. *Һәбибоғлу*.

۲ قدسی، همان، ص ۲۸۴؛

Abbasquluğa Bakıxanov Qüdsi (2005), "təhzibi-əxlaq", A. Bakıxanov. seçilmiş əsərləri, tərtib edəni, fars dilindən tərcümələr, müqəddəmə, qeyd və şərhlərin müəllifi: Məmmədəğa Sultanov, Bakı: Avrasiya press, s19.

۳ Abbasquluğa Bakıxanov Qüdsi (2005), "nəsihətlər", A. Bakıxanov. seçilmiş əsərləri, tərtib edəni, fars dilindən tərcümələr, müqəddəmə, qeyd və şərhlərin müəllifi: Məmmədəğa Sultanov, Bakı: Avrasiya press, s67.

۴ قدسی، همان، ص ۲۸۴.

ادبی بهره برده است. برخی عقیده دارند که باکیخانوف بدین دلیل از عنوان *گلستان ارم* استفاده کرده است که این اثر با حادثه انعقاد معاهده گلستان مابین دولت ایران و روسیه به پایان می‌رسد.^۱ اما مطالعه در پیشگفتار و مقدمه کتاب نشان می‌دهد که منظور مورخ از این عنوان، جغرافیای مورد پژوهش او می‌باشد که بنابر نظر مورخ سرزمین افسانه‌ای *گلستان ارم* نیز با آن مطابقت دارد.^۲ البته باکیخانوف وقتی این اثر را به کمک زابلوتسکی به زبان روسی ترجمه کرد، به دور از هرگونه صنعت ادبی، از عنوان ساده، قابل فهم و علمی، «تاریخ بخش شرقی قفقاز» استفاده نمود.

بر اساس متن *گلستان ارم*، این کتاب در ۱۲۵۷ هـ.ق. / ۱۸۴۱ م. تألیف یافته است.^۳ با این احوال، مورخ از سال‌ها پیش شروع به تحقیق و تتبع در موضوع تاریخ و فرهنگ مسلمان‌نشین‌های قفقاز کرده بود. وی در ۱۲۴۴ هـ.ق. / ۱۸۲۹ م. به توصیه پاسکویچ عضو کمیته تحقیق درباره ساختار ولایات مسلمان قفقاز شد و از این رو به منابع گوناگون جغرافیایی، آماری و تاریخی دسترسی پیدا کرد و در همین دوران رساله‌ها و مقاله‌هایی چون «منشاء طوایف ساکن ماورای قفقاز» و «نظری به تاریخ سرزمین‌های ملحق شده به روسیه» را به سفارش همین کمیته تهیه نمود. همچنین از اثری به نام *تاریخ خازن‌نشین باکو* سخن به میان رفته که به قلم باکیخانوف نوشته شده است. از این منابع که هیچ یک در دست نمی‌باشند، به عنوان مقدمات تألیف *گلستان ارم* یاد شده است.^۴

باکیخانوف در حالی که به زبان مادری خود، ترکی آذربایجانی، تسلط کامل داشت و آثاری در این زبان به نظم و نثر خلق کرده بود، *گلستان ارم* را به فارسی نگاشت. برخی از پژوهشگران جمهوری آذربایجان دلیل فارسی‌نگاری باکیخانوف را علاقه شخصی وی به این زبان می‌دانند و برای تأیید این ادعای خویش از نامه‌های خصوصی او یاد می‌کنند که اکثراً به فارسی نوشته شده است.^۵ اما دلیل اصلی انتخاب این زبان برای نگارش کتاب این است که زبان فارسی زبان نوشتاری این منطقه در دوره مورد بحث بوده است. علاوه بر این در محدوده زمانی و مکانی مذکور، هر علمی در قالب زبان خاصی بیان می‌گشت و قالب زبانی دانش

1 Нәбибоғлу, с 328.

۲ قدسی، همان، صص ۳، ۱۵.

۳ همان، ص ۳.

۴ رئیس‌نیا، همان، ص ۳۸.

۵ عیسی‌خانلی، همان، ص ۱۹۶.

تاریخ نیز زبان فارسی بود. تعدی از این قالب نوعی سنت‌شکنی به شمار می‌آمد که شخصیت نسبتاً سنتی باکیخانوف آمادگی چنین اقدامی را نداشت. به نظر می‌رسد مورخ محلی‌نگار هم عصر باکیخانوف، میرزا آدی‌گوزل بیگ نیز به دلیل همین عدم آمادگی برای فارسی‌نگاری در حیطة دانش تاریخ بود که مسئولیت نگارش متن فارسی *قرباغ نامه* را به دوست خویش، میرزا حسین‌خان‌سالاری، سپرد و خود تنها راوی حوادث و وقایع گشت.^۱ بعدها وقتی میر مهدی‌خزانی کتاب *تاریخ قرباغ* را به سفارش روس‌ها به لسان ترکی واضح می‌نوشت از سختی و صعوبت این کار شکوه می‌نمود.^۲

گلستان ارم از نظر نظام تبویب و فصل‌بندی نیز اثری کاملاً علمی به نظر می‌رسد. مورخ علاوه بر اینکه پژوهش خود را در قالب پنج فصل تقسیم‌بندی کرده، پیشگفتار، مقدمه و خاتمه‌ای نیز برای آن در نظر گرفته است. وی از لحاظ مکانی بر بررسی تاریخ محلی شیروان و داغستان تأکید کرده است. اما با این وجود هر از چندگاهی فراخور حوادث مختلف تاریخی تواریخ ولایت‌های مجاور را نیز مورد توجه قرار داده است.^۳ این کتاب از لحاظ زمانی از دورترین ادوار تا زمان انعقاد عهدنامه گلستان در ۱۲۲۸ هـ.ق/۱۸۱۳ م. را شامل می‌شود.^۴

پیشگفتار این اثر از بخش‌های مختلفی چون تحمیدیه، فلسفه تاریخ، معرفی مورخ، شاخصه‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ تألیف تشکیل شده است.^۵ در مقدمه کتاب، ضمن ترسیم محدوده جغرافیایی مورد پژوهش، آگاهی‌های بسیار ارزشمندی در خصوص وجه تسمیه، جغرافیای تاریخی، تطبیق مواضع جغرافیایی قدیم و جدید، ترکیب قومی، مذهبی، و زبان‌های

1 Mirzə Adigözəl Bəy(2006), “*Qarabağnamə*”, Qarabağnamələr, c1, Bakı: şərq-qərb, s34.

2 Mir Mehdi Xəzani(2006), “*Kitabi-tarixi-Qarabağ*”, müqəddimə və şərhlər: Akif Fərzəliyev, transliterasiya: A. Fərzəliyev və A. Ramazanov, Qarabağnamə, c2, Bakı: şərq-qərb, s110.

۳ برای نمونه در فصل پنجم *گلستان ارم* به قدری از حوادث تاریخی منطقه قرباغ بحث کرده است، که گردآورندگان مجموعه تواریخ قرباغ، تحت عنوان «قرباغ نامه‌ها»، این فصل از *گلستان ارم* را نیز به عنوان یک قرباغ‌نامه در مجموعه خود چاپ کرده‌اند. ر.ک.:

Abbasquluğa Bakıxanov(2006), “*Gulistani-İrəm. V fəsil*”, Qarabağnamə, c3, Bakı: şərq-qərb, s131.

۴ مورخان محلی نگار منطقه قفقاز جنوبی در این دوران همواره یکی از معاهدات تاریخی را حسن ختام روایت‌های تاریخی خود قرار داده‌اند. در این بین مورخانی چون احمد بیگ جوانشیر معاهده کورک‌چای(۱۲۲۰ هـ.ق./۱۸۰۵ م.) و میرزا آدی

گوزل بیگ، میرزا یوسف قرباغی، ملیک‌هاکوپیان معاهده ترکمانچای را حسن ختام مطالب خویش قرار داده‌اند. ر.ک.:

Əhməd bəy Cavanşir(2006), “*Qarabağ xanlığının 1747-1805-ci illərdə siyasi və iyyətində dair*”, qarabağnamələr, c1, Bakı: şərq-qərb, s207; Mirzə Adigözəl bəy, həmə, s 101;

میرزا یوسف قرباغی(۱۳۹۰)، *تاریخ صافی*، به کوشش حسین احمدی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۲۶۶؛ ها کوپ ملیک‌هاکوپیان(۱۳۸۵)، *ملوک خمسه*، ترجمه آرا در استپانین، تهران: پردیس دانش، ص ۱۶۹.

۵ قدسی، همان صص ۱-۴.

رایج در منطقه ارائه شده است.^۱

مورخ، فصل نخست این کتاب را به تاریخ منطقه از قدیمی‌ترین ایام تا ورود اسلام اختصاص داده است. وی در نگارش این فصل با مشکل کمبود داده مواجه بوده است. از این رو سعی کرده تا به نحوی ارتباطی میان روایت‌های داستانی دنیای قدیم و تاریخ منطقه مورد پژوهش خود برقرار سازد. در این میان روایت‌های ملی و دینی شرق قدیم برای او الهام بخش بوده است. روایت‌های قرآنی و قصص انبیاء، افسانه‌های شاهنامه، رخدادهای تاریخ ایران باستان و حکایت‌های مربوط به اسکندرنامه‌ها از جمله این موضوعات می‌باشند.^۲

فصل دوم *گلستان ارم* تاریخ این منطقه از ورود اسلام تا دوران استیلای مغول را شامل می‌شود. در این فصل از مباحثی چون فتوحات مسلمانان در قفقاز، فعالیت‌های عمرانی و مدنی فاتحان مسلمان در این دیار، حکومت سلجوقیان و خوارزمشاهیان در آن بحث گشته است.^۳

باکیخانوف فصل سوم کتاب خود را به تاریخ ولایت شیروان از استیلای مغول تا روی کار آمدن صفویان اختصاص داده است. مورخ در این فصل از حوادث و رخدادهای سیاسی و نظامی دوران ایلخانان مغول، تیموریان، جلایریان و ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو سخن رانده، آن‌گاه تاریخ حکومت محلی شیروانشاهان را از قبل از اسلام تا ظهور صفویان برده است.^۴

وی در فصل چهارم کتاب از تاریخ این ولایت در دوران صفویه و عهد نادر شاه صحبت کرده است. روابط متشنج شیوخ متأخر صفوی با حاکمان محلی شیروان، استلای صفویان بر منطقه و طغیان‌های محلی در راستای احیای حکومت شیروانشاهان، افول قدرت صفویان و قدرت‌گیری دولت روسیه، رقابت‌های ایران، عثمانی و روسیه در شیروان دوران نادر شاه از جمله مباحث مطرح شده در این فصل می‌باشد.^۵

در فصل پنجم کتاب نیز تاریخ منطقه از مرگ نادر شاه افشار تا زمان انعقاد معاهده صلح گلستان بین ایران و روسیه مورد پژوهش قرار گرفته است.^۶ در خاتمه کتاب نیز تذکره رجال این ولایت و ولایت‌های همجوار به همراه شرح حال مختصری از مورخ مطرح می‌گردد.^۷

۱ قدسی، همان، صص ۴-۲۳.

۲ همان، صص ۲۳-۴۹.

۳ همان، صص ۵۰-۸۴.

۴ همان، صص ۸۴-۱۱۰.

۵ همان، صص ۱۱۰-۱۹۷.

۶ همان، صص ۱۹۸-۲۵۲.

۷ همان، صص ۲۵۲-۲۸۹.

سبک نگارش

هر چند باکیخانوف در *گلستان ارم* بر دلیل نگارش این کتاب اشاره بارزی نکرده است، اما در مجموعه اشعار او به شعری برمی خوریم که نشان می دهد او این کار را جهت پاسخگویی به درخواست یک سرکرده روس به نام «موایسئی زاخاریویچ»^۱ انجام داده است. وی در این شعر تأکید می کند که هر چند این اثر به خواهش زاخاریویچ نوشته شد، اما در واقع این کار برای ملتش انجام یافت.^۲

این اثر یک تاریخ محلی وقایع نگارانه است و تنها این بخش کوچکی از اثر در بخش خاتمه دارای ویژگی تراجم نگارانه می باشد. در همین بخش نمودی از تاریخ نگاری محلی به سبک مزارات نویسی نیز به چشم می خورد.

باکیخانوف در نگارش *گلستان ارم* بر اصول نوین دانش تاریخ تأکید نموده است. این اصول شامل مواردی چون نگارش مطلب به طور ساده و مختصر، ربط وقایع، اجتناب از تعصب دینی و ملی، استناد به منابع معتبر، بهره مندی از منابع متنوع چون منابع کتب و اسناد تاریخی و تاریخ نگاری، مسکوکات، باستان شناسی، تاریخ شفاهی و تحلیل های عقلانی می باشد.^۳ به نظر می رسد مورخ این اصول را تحت تأثیر تاریخ نگاری روسی و اروپایی بیان نموده و تنها بخشی از این اصول را در اثر خویش پیاده ساخته است.^۴ چنانچه وی در نگارش *گلستان ارم* رویکردی توصیفی - روایی دارد و کم تر به تحلیل و تطبیق حوادث پرداخته است. اما توانایی او در ساده نگاری، رعایت کروئولوژی تاریخی در ذکر وقایع، ارتباط مستقیم تمامی مطالب موجود در کتاب با موضوع آن، اجتناب از عصیتهای قومی و مذهبی و استفاده از طیف گسترده و متنوع منابع نشانگر تأثیر پذیری او از همین روند نوین علمی می باشد. این کتاب از میزان بالایی از عینیت برخوردار می باشد. در سرتاسر این اثر خبری از یک کلمه مدح نیست. او حتی

1 Moisey Zakharovich

2 Abbasquluğa Bakıxanov Qüdsi, (2005), "Müxtəlif şeirlər", A. Bakıxanov. seçilmiş əsərləri, tərtib edən, fars dilindən tərcümələr, müqəddəmə, qeyd və şərhlərin müəllifi: Məmmədəğa Sultanov, Bakı: Avrasiya press, s442.

۳ قدسی، همان، ص ۳.

۴ چنین وضعیتی از گذشته دامن گیر بسیاری از مورخان مسلمان بوده است. یعنی ایشان در مقدمه آثار خود بر اصول و قواعدی متعالی در تاریخ نگاری تأکید می کردند، اما به هنگام عمل خود از رعایت این اصول اجتناب می نمودند و یا توانایی اعمال آن را نداشتند. بارزترین نمونه این وضعیت تاریخ نگاری ابن خلدون در کتاب *العبر* می باشد. ر.ک: سید صادق سجادی، هادی عالم زاده (۱۳۸۰)، *تاریخ نگاری در اسلام*، تهران: انتشارات سمت، ص ۱۲۵.

امپراطوران دولت متنوع روسیه را نیز مدح نمی‌کند. این در حالی است که محلی نگاران معاصر او چون میرزا آدی گوزل بیگ و میرزا جمال جوانشیر هیچ ابایی از مدح نویسی ندارند.^۱ با وجود وابستگی باکیخانوف به دولت روسیه، وی دور نخست جنگ‌های ایران و روس را به دور از هرگونه جهت‌گیری سیاسی تشریح می‌نماید. برای مثال حوادثی چون قتل جواد خان گنجه‌ای توسط سیسیانوف، قتل سیسیانوف توسط حسینقلی خان باکویی، قتل ابراهیم‌خان جوانشیر و خانواده‌اش توسط روس‌ها که از مهم‌ترین رخدادهای این دوره از جنگ‌های ایران و روس به شمار می‌آید و به دلیل ماهیت حوادث امکان جهت‌گیری مورخ وجود دارد؛ به صورت بی‌طرفانه‌ای در انعکاس داده شده است.^۲

نمود دیگری از این عینیت رویکرد باکیخانوف در مباحث تاریخی و قوم‌شناسی است. به نحوی که وی به دور از هرگونه گرایش قومی-زبانی و مذهبی سخن می‌راند و با وجود اینکه از لحاظ قومی-زبانی یک ترک آذربایجانی است و از لحاظ مذهبی شیعه دوازده امامی است، به راحتی ترکیبی قومی و مذهبی اراضی شرق قفقاز را ترسیم می‌کند و از ذکر اکثریت اهل سنت و غیر ترک زبان در برخی از نقاط این منطقه هیچ ابایی ندارد.^۳

باکیخانوف در مقدمه گلستان ارم به صورت مختصر در باب فلسفه انتقادی تاریخ بحث کرده است. در درجه نخست او تاریخ را چیزی فراتر از یک فن می‌داند و از آن تحت عنوان «علم تاریخ» یاد می‌کند. وی عقیده دارد که این علم، «انسان را به محاسن اخلاق و معارف آشنا می‌سازد و به مصالح معیشت و مدارا دانا می‌سازد» و از این رو در زمره «نفایس علوم روحانی» قرار می‌گیرد. با عنایت به تأکید باکیخانوف بر ارتباط تنگاتنگ تاریخ و انسان، به نظر می‌رسد که مراد و منظور وی از علوم روحانی همان علوم انسانی می‌باشد. البته باکیخانوف تاریخ را سرشار از تجارب، عبر می‌داند و از این رو آن را برای آینده‌نگری مفید قلمداد می‌کند.^۴ مورخ بنا به دلایلی چون چندزبان‌دانی و مسئولیت‌های دولتی‌اش در راستای شناسایی و جمع‌آوری نسخ خطی، توانست در نگارش گلستان ارم از منابع و مآخذ مکتوب متعدد تاریخی و تاریخنگاری استفاده نماید.

1 Mirzā Adigözəl Bāy, s116;

میرزا جمال جوانشیر قراباغی (۱۳۸۴)، تاریخ قراباغ، مقدمه، تصحیح و تحشیه حسین احمدی، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۷۵، ۱۲۰.

۲ قدسی، همان، صص ۲۳۶، ۲۴۰-۲۴۱.

۳ همان، صص ۲۲، ۲۳.

۴ همان، صص ۲۰۱.

وی به منابع تاریخی و جغرافیایی یونان و روم در پیش از اسلام مانند آثار هردوت، استرابن، آمیانوس مارسلینوس، پلینی، بطلمیوس و پلوتارخ دسترسی داشته و در جای جای گلستان ارم از این آثار بهره برده است.^۱

باکیخانوف در تألیف گلستان ارم بارها و بارها از منابع تاریخی دوره اسلامی چون تاریخ الرسل و الملوک طبری، تاریخ الکامل ابن اثیر، مروج الذهب مسعودی، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، حبیب السیر خواندمیر، روضة الصفا میرخواند، دربنده نامه محمد اوابی آققاشی، تاریخ عالم آرای عباسی اسکندر بیگ منشی، تاریخ گیلان عبدالفتاح فومنی، نظام التواریخ قاضی بیضاوی، مآثر السلطانیة عبدالرزاق بیگ دنبلی و... بهره برده است.^۲

وی همچنین از منابع جغرافیایی دوره اسلامی مانند مسالک و الممالک، معجم البلدان یاقوت حموی، نزهة القلوب حمدالله مستوفی، جهان نمای کاتب چلبی، خریطه العجایب عمرین وردی، تقویم البلدان ابوالفداء، ریاض السیاحه زین العابدین شیروانی، تلخیص الآثار و عجایب الملک القهار عبدالرشید بن صالح باکویی و... استفاده کرده است.^۳

علاوه بر این، منابع تاریخنگاری ارمنی و گرجی و روسی در تألیف گلستان ارم مورد استفاده قرار گرفته اند. از جمله معروف ترین این منابع می توان به تاریخ موسی خورنی و تاریخ ارمنیه چامچیان و تاریخ اعمال بطر غولیکوف را نام برد.^۴

مورخ همچنین از منابع ادبی چون شاهنامه فردوسی، اسکندرنامه نظامی گنجوی، دیوان اشعار خاقانی شیروانی، دیوان اشعار مهستی گنجوی، دیوان حافظ، تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی و تذکره هفت اقلیم امین احمد رازی بهره برده است.^۵

باکیخانوف در تألیف گلستان ارم از منابع دینی ادیان مختلف چون اسلام، یهودیت و زرتشتی گری سود جسته است. از جمله این منابع می توان به قرآن، تورات، اوستا، کتاب زند و کتاب حزقیل نبی اشاره نمود.^۶

مشاهدات عینی بخش دیگری از استنادات باکیخانوف را تشکیل می دهند. این مشاهدات توسط کسی صورت می پذیرد که علاوه بر اطلاع دقیق از اوضاع سیاسی و اجتماعی منطقه

۱ قدسی، همان، صص ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۳۰، ۳۱، ۴۰.

۲ همان، صص ۲۳، ۵۰، ۶۶، ۶، ۱۳، ۲۳، ۴۷، ۵۰، ۱۲، ۵۱، ۲۴، ۹، ۲۳، ۱۳، ۱۱۰، ۱۱۰، ۱۱۷، ۲۲۰.

۳ همان، صص ۳۴، ۱۴، ۳۹، ۱۵، ۵، ۶۴، ۱۰۷.

۴ همان، صص ۱۳، ۶، ۱۰، ۲۸، ۴۱، ۹۶.

۵ همان، صص ۱۴، ۳۲، ۳۴، ۶، ۹۲.

۶ همان، صص ۱۳، ۵، ۱۵، ۲۷، ۲۹، ۳۸.

بومی آن منطقه نیز می‌باشد. از دیگر استنادات وی می‌توان به استفاده او از مسکوکات و دیگر آثار باستانی اشاره کرد که البته در مقایسه با منابع مکتوب میزان نسبت ناچیزی از استنادات وی را شامل می‌شوند.^۱

این اثر بعد از نگارش و انتشار بارها و بارها مورد استفاده مورخان پس از باکیخانوف قرار گرفت. برای مثال حسن اخفا علیزاده در مقدمه کتاب تاریخ شوشی خود *گلستان ارم* را نیز در کنار سایر منابع مهم مورد استفاده در تألیف این اثر نام می‌برد.^۲ میرزا حسن افندی القادری نیز به استفاده فراوان از *گلستان ارم* در تألیف کتاب تاریخ محلی *آثار داغستان* اذعان می‌کند.^۳

نتیجه‌گیری

گلستان ارم اثر عباسقلی آقا باکیخانوف از برجسته‌ترین تواریخ محلی وقایع نگارانه مسلمان‌نشین‌های قفقاز جنوبی (ایالت‌های شیروان و داغستان) به شمار می‌آید. مورخ این اثر از فرهیخته‌ترین شخصیت‌های دوران خویش محسوب می‌گردد. تسلط باکیخانوف به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی آذربایجانی، ارمنی، گرجی و روسی و آگاهی او از علوم و دانش‌هایی چون الهیات، ادبیات، منطق، جغرافیا و نجوم، همچنین تسلط او به دانش نسخه‌شناسی و بر عهده گرفتن مسئولیت شناسایی نسخ خطی شرقی برای دولت روسیه، باعث شد تا وی به طیف گسترده‌ای از منابع جدید و قدیم دسترسی داشته باشد و در تألیف *گلستان ارم* از آن منابع بهره جوید. وی همچنین به دلیل خدمت در ارتش روسیه و حضور مستقیم در حوادث تاریخی چون جنگ‌های ایران و روس و معاهدات *گلستان* و ترکمانچای دارای گنجینه ارزشمندی از مشاهدات عینی بوده است.

باکیخانوف به اصول تاریخنگاری نوین واقف بود و ضمن بیان این اصول و شمه‌ای از فلسفه انتقادی تاریخ در مقدمه این اثر به رعایت برخی از آن‌ها در متن همت گماشته است. وی به منابع صرف تاریخنگاری بسنده نکرده است و متفاوت از هم عصران خود دانش باستان‌شناسی و سکه‌شناسی را نیز به خدمت تاریخنگاری درآورده است و وی همچنین مبتنی بر همین اصول از هر گونه تعصب و جانبداری در تاریخ پرهیز کرده است و مدحیات را به

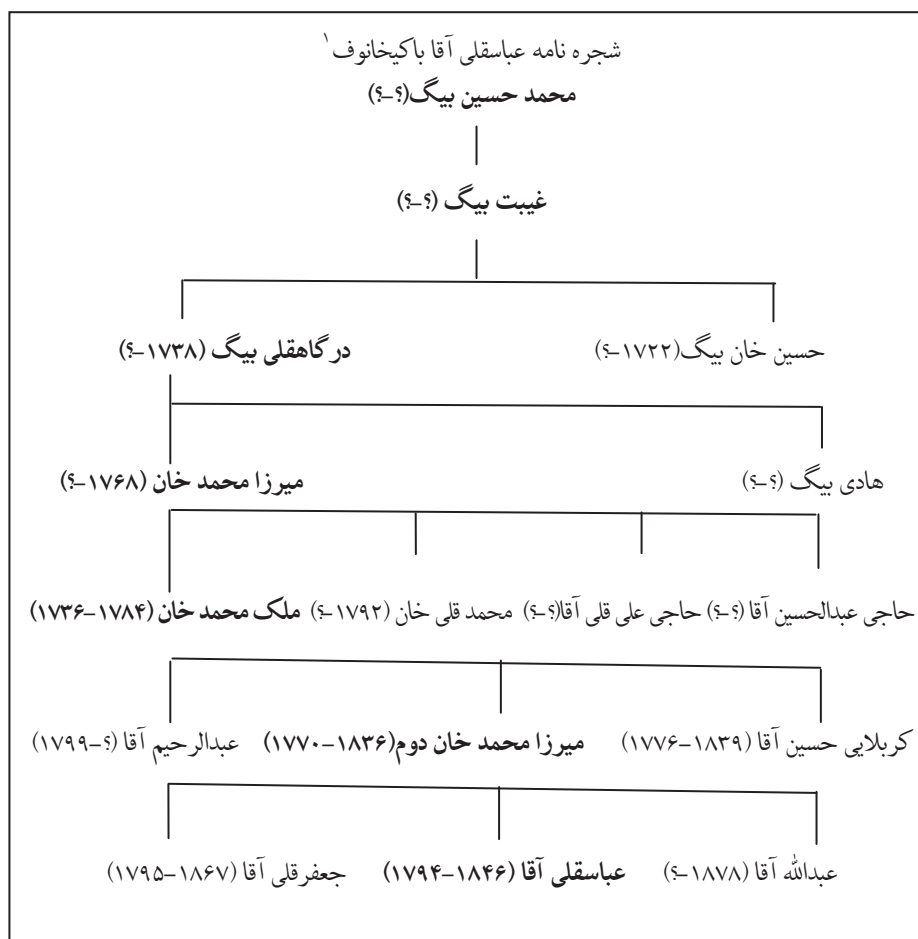
۱ قدسی، همان، صص ۱۲، ۱۳.

۲ Əlizadə, Həsən İxfa(2006). *Şuşa şəhərinin tarixi*, transliterasiya: N. Axundov, Qarabağnamələr, c3, Bakı: şərq-qərb, s78.

۳ کوچرلی، همان، ج ۱، ص ۲۸۳.

گلستان ارم راه نداده است. بیان عنوان منابع و مآخذ در متن کتاب از دیگر ویژگی‌های علمی گلستان ارم به شمار می‌آید.

با وجود همه این نوآوری‌ها تداوم سنت‌های تاریخنگاری ایرانی-اسلامی در گلستان ارم کاملاً مشهود است. اصلی‌ترین شاخصه آن زبان فارسی می‌باشد. انتخاب عنوان ادبی، مقدمه سنتی، استفاده از عنصر شعر در جای جای متن کتاب، ارائه تاریخ اکثراً روایی و توصیفی و فقدان تاریخنگاری تطبیقی و تحلیلی از دیگر نمود این سنت تاریخنگاری در گلستان ارم می‌باشد.



1 Э.Э. Исмаилов(2011), "родословные сюжеты Бакихановы", Qüdsi əbədiyyəti, tərtib edən: İttifaq Mirzəbəyli, Bakı: mütərcim, s336.

منابع و مأخذ

الف. کتاب‌های فارسی

- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- بادکوبی، میرزا عباسقلی (۱۲۹۸)، *کشف الغرائب*، «نسخه خطی»، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۵۴۳۲.
- تربیت، محمدعلی (۱۳۷۸)، *دانشمندان آذربایجان*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوانشیرقرباغی، میرزا جمال (۱۳۸۴)، *تاریخ قراباغ*، مقدمه، تصحیح و تحشیه: حسین احمدی، تهران: وزارت امور خارجه.
- زیادخان، عادل خان (۱۳۸۹)، *جمهوری آذربایجان*، ترجمه سجاد حسینی، تبریز: اختر.
- سجادی، سید صادق، هادی عالمزاده (۱۳۸۰)، *تاریخنگاری در اسلام*، تهران: انتشارات سمت.
- علی‌زاده، عبدالکریم (۱۹۷۰)، «مقدمه»، *گلستان ارم*، نویسنده عباسقلی آقا باکیخانوف، به سعی و اهتمام: عبدالکریم علی‌زاده، محمد آقا سلطانوف، محمد آذرلی، اژدر علی اصغرزاده، فاضل بابایف، باکو: علم.
- قدسی، عباسقلی آقا (۱۳۸۲)، *گلستان ارم*، تهران: وزارت امور خارجه.
- قراباغی، میرزا یوسف (۱۳۹۰)، *تاریخ صافی*، به کوشش حسین احمدی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ملیک هاگوپیان، هاگوپ (۱۳۸۵)، *ملوک خمسه*، ترجمه آرا دراستپانیان، تهران: پردیس دانش.
- نواب، میر محسن (۱۹۱۳)، *تذکره نواب*، باکو: مطبعه برادران اروج اوف.

ب. کتاب‌های غیرفارسی

- کوچرلی، فریدون بک (۱۹۲۵)، *آذربایجان ادبیاتی تاریخی ماتریالاری*، ج ۱، حصه ۲، باکو: آذر نشر.
- ---- (۱۹۲۶)، *آذربایجان ادبیاتی تاریخی ماتریالاری*، ج ۲، حصه ۲، باکو: آذر نشر.
- مجتهدزاده قراباغی، محمدبن میرزاصدر [بی‌تا]، *ریاض العاشقین*، ج ۱، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- *Azərbaycan tarixi* (2007), c4, məsul redaktor: Mahmud İsmailov, Bakı: Elm.
- Bakıxanov Qüdsi, Abbasquluğa (2005), "*kəşfi-ğərib*", A.Bakıxanov. seçilmiş əsərləri, tərtib edəni, fars dilindən tərcümələr, müqəddəmə, qeyd və şərhlərin müəllifi: Məmmədağa Sultanov, Bakı: Avrasiya press.
- Bakıxanov Qüdsi, Abbasquluğa (2005), "*kitabı-Əsgəriyyə*", A.Bakıxanov. seçilmiş əsərləri, tərtib edəni, fars dilindən tərcümələr, müqəddəmə, qeyd və şərhlərin müəllifi: Məmmədağa Sultanov, Bakı: Avrasiya press.
- Bakıxanov Qüdsi, Abbasquluğa (2005), "*Müxtəlif şeirlər*", A.Bakıxanov. seçilmiş əsərləri, tərtib edəni, fars dilindən tərcümələr, müqəddəmə, qeyd və şərhlərin müəllifi: Məmmədağa Sultanov, Bakı: Avrasiya press.
- Bakıxanov Qüdsi, Abbasquluğa (2005), "*nəsihətlər*", A.Bakıxanov. seçilmiş əsərləri, tərtib edəni, fars dilindən tərcümələr, müqəddəmə, qeyd və şərhlərin müəllifi: Məmmədağa Sultanov, Bakı: Avrasiya press.
- Bakıxanov Qüdsi, Abbasquluğa (2005), "*ömr-gün şerləri*", A.Bakıxanov. seçilmiş

- əsərləri, tərtib edəni, fars dilindən tərcümələr, müqəddəmə, qeyd və şərhlərin müəllifi: Məmmədəğa Sultanov, Bakı: Avrasiya press.
- Bakıxanov Qüdsi, Abbasquluğa (2005), “*təhzibi-əxlaq*”, A.Bakıxanov. seçilmiş əsərləri, tərtib edəni, fars dilindən tərcümələr, müqəddəmə, qeyd və şərhlərin müəllifi: Məmmədəğa Sultanov, Bakı: Avrasiya press.
 - Bakıxanov, Abbasquluğa (2006), “*Gulistani-İrəm. V fəsil*”, Qarabağnamə, c3, Bakı: şərq-qərb.
 - Bakıxanov, Abbasquluğa (2007), “*izahat*”, Azərbaycan tarixi üzrə qaynaqlar, ikinci nəşrin tərtibçisi və redaktoru: Süleyman Əliyərli, Bakı: çıraq.
 - Əlizadə, Həsən İxfa (2006), *Şuşa şəhərinin tarixi*, transliterasiya: N. Axundov, Qarabağnamələr, c3, Bakı: şərq-qərb.
 - Xəzani, Mir Mehdi (2006), *Kitabi-tarixi-Qarabağ*, müqəddəmə və şərhlər: Akif Fərzəliyev, transliterasiya: A. Fərzəliyev və A. Ramazanov, Qarabağnamə, c2, Bakı: şərq-qərb.
 - Mirzə Adigözəl Bəy (2006), *Qarabağnamə*, Qarabağnamələr, c1, Bakı: şərq-qərb.
 - Sultanov, Məmmədəğa (2005), “*müqəddəmə*”, A.Bakıxanov. seçilmiş əsərləri, yazar: Bakıxanov Qüdsi Abbasquluğa, Bakı: Avrasiya press.
 - Yarməhəmmədov, Nazim (2009), *XIX əsr Azərbaycan əlyazma kitabı*, Bakı: nurlan.
 - *Азербайджан әдәбијјаты тарихи* (1944), Ч2, редакторлар: Мәммәд Ариф, Гејдәр һүсејнов, Вақы: ЕААзФ нәшријјаты.
 - *Азербайджан совет енциклопедијјасы*(1976), ч1, Вақы: Азербайджан ССР дәвләт нәшријјат.
 - Нәввәб, Мир Мөсүн (1998), *Тәзкиреји – Нәввәб*, түркчә мәтнләрин транслитерасијјасы: Нәсрәддин Гарәјев, фәрсчә мәтн вә шәрләрин филоложи тәрчүмәси: Әкрәм Бағыров, Низами Мәһәррәмөв, Камил Аллаһјаров, Фәррух Фәрманов, Вақы: Азербайджан нәшријјаты.
 - Həbibəoğlu, Vəli (1992), *Abbasqulu Ağa Bakıxanov*, Вақы: кәнчлик.
 - Mirzəbəyli, İttifaq (2011), *Qüdsi əbədiiyyəti*, Bakı: mütərcim

ج. نشریه‌ها

- فیوضات، نمره ۲۸، ۴، رمضان ۱۳۳۵هـ.ق.

د. مقاله‌های فارسی

- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۱)، «گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، س ۳، ش ۱۲. ش ۲۱، ۲۲.
- عیسی خانلی، هاملت (۱۳۸۸)، «عباسقلی آقا باکیخانوف»، *ترجمه سجاد حسینی، آراز*، س ۷.

ه. مقاله‌های غیرفارسی

- Şəmistan Nəzirli(2011), “general Bakıxanovlar”, *Qüdsi əbədiiyyəti*, tərtib edən: İttifaq Mirzəbəyli, Bakı: mütərcim.
- Э.Э. Исмаилов(2011), “родословные сюжеты Бакихановы”, *Qüdsi əbədiiyyəti*, tərtib edən: İttifaq Mirzəbəyli, Bakı: mütərcim.